

# آنجا که دستگاه قضائی اسلام محاكمه میکند!

دادگاه اسلامی خلیفه مقتدر عباسی منصور  
را به جرم تعدی به شترداران محاكمه میکند و بنفع  
شترداران رای میدهد...

در شماره پیشین پس از بحث پیرامون استقلال  
قضائی در اسلام گفتیم: در آن روز که اسلام - ولو  
بظاهر - حکومت میکرد، دستگاه قضائی نه تنها  
در داخل کشور جلوتعدیات قوم مجریه را می گرفت  
بلکه اجازه نمیداد لشکر اسلام در خارج از مرز -  
های اسلامی نیز برخلاف قانون عدل و انصاف پیش  
روند و این از بزرگترین افتخارات قوه قضائیه  
اسلام است که در تاریخ بشریت بی نظیر می باشد و  
اینک دو نمونه را از تاریخ کامل این امیر نقل می -  
نمایم تا صاحب نظران بخوانند و قضاوت کنند آیا  
حکمی را که در آن روزگار قاضی مسلمان علیه

ارتش کشور خود که برخلاف عدل اسلامی رفتار  
کرده بود صادر کرد. سازمان ملل امروز با آن همه  
سروصدایش علیه تجاوزگران صادر میکند؟ و بر  
فرض هم که صادر کرد آنطور که احکام اسلامی  
ضامن اجرا داشت، احکام این سازمان عریض و  
طویل هم ضامن اجرا، دارد و یا تنها دلخوشکنکی  
است برای ملت های ضعیف و بدون هیچگونه نتیجه!

\*\*\*

لشکر اسلام از طرف شرق تا پشت دروازه های  
چین پیش رفته بود، شهر سمرقند (که فعلا جزء  
جمهوری ازبکستان شوروی است) تازه بتصرف

کسی بود؟ لابد بفتح ارتش، ... چه آنها نیرومند بودند و فاتح، و مگر نه این است که آنها قسوی بودند پس می‌بایست راحت جهان نیز از آن آنها باشد و مردم سمرقند که کسی را نداشتند بنا بر این بایست در نظام طبیعت پایمال شوند ...

ولی نه ... این منطق دنیای پیشرفته کنونی است! نه منطق اسلام، آئین و عدل داد، آئینی که رهبر خردمندش علی بن ابی طالب (ع) در آخرین روز - های عمر، در بستر مرگ و شهادت به فرزنداناش وصیت و سفارش میکند که: **کوناللطالم خصماً وللمظلوم عوناً** همیشه دشمن ستمگر و بارستمدیده باشید.

در این آئین، قاضی با تقوی و شرف آنچنان حق را نیرومند می‌بیند که با کمال شهامت حکم داد: هر چه زودتر ارتش اسلام بایستی شهر سمرقند را تخلیه کنند، وضع بحال اول بر گردد، ارتش مختار است که با مردم سمرقند صلح برقرار سازد و یا از نو جنگی شرافتمندانه بشیوه جوانمردی آغاز کند ...

فکرمی کنید مردم سمرقند چه کردند؟ و کدام قسم را انتخاب نمودند صلح یا جنگ؟ مردم سمرقند، وقتی این عدل و انصاف را از دستگاه قضائی اسلام دیدند، با اتفاق گفتند نه! نه! ما راضی نیستیم ارتش اسلام شهر ما را تخلیه کند، بگذار بمانند و ما نیز در سایه آئین پاک و قانون عادلانه‌شان آسوده باشیم! (۱)

ارتش اسلام درآمده بود، که نامه‌ای بدین مضمون از طرف مردم سمرقند به استاندار خطه خراسان رسید:

مردم سمرقند به عرض استاندار محترم و سلیمان بن ابی السری، می‌زنند: «قتیبه باهلی» فرمانده قوای اسلام با ظلم و ستم شهر ما را فتح کرده و در این پیروزی مقررات جنگی اسلام را رعایت نکرده است اگر اجازه فرمائید ما جمعی را بنمایندگی از خود بنزد خلیفه وقت «عمر بن عبدالعزیز» بفرستیم و جریان را بسمع او برسانیم، باشد تا با عدل خویش درباره ما قضاوت فرماید. والسلام.

استاندار خراسان به شاکیان اجازه داد که تظلم خویش را به نزد خلیفه ببرند، اهالی سمرقند جمعی را بنمایندگی خویش انتخاب کرده نزد خلیفه فرستادند، و شکایت خویش را به عرض رساندند، خلیفه نامه‌ای به استاندار خراسان نوشت و تأکید کرد که شکایت مردم سمرقند را در محضر قضاء «جمیع بن حاضر» طرح نموده، سپس حکم قاضی را به مرحله اجراء درآورد.

دادگاه اسلامی تشکیل شد، قاضی بر مسند داوری جلوس کرد، دادگاهی بس عجیب و بی نظیر بود، شاکیان، مردمی شکست خورده و غیرمسلمان که شهر را از دست داده بودند، طرف دعوی نیز ارتش نیرومند و فاتح اسلام. خلاصه دستگاه قضائی اسلام در خراسان که تنها از یک نفر قاضی پیادگر تشکیل شده بود قوه مجریه را محاکمه نمی‌کرد. حدس می‌زنید حکم صادره بفتح چه

از همین ایام بود که مردم مدینه و زائرین ووافدین آن شهر مقدس یکی از محاکمات مهیج تاریخ را در صحنه دادگاه مدینه تماشا کردند.

«نمیر مدنی» گفت: منصور خلیفه عباسی به مدینه وارد شد و «محمد بن عمر ان طلحی» در آن زمان متصدی قضاء مدینه بود و من کاتب دادگاه بودم در این هنگام گروهی از شترداران به محضر قضاء در آمدند، و درباره مطالبه‌ای که از منصور داشتند بقاضی شکایت کردند.

«محمد بن عمران» چون شکایت شاکیان بشنید مرا فرا خواند و گفت هم اکنون نامه‌ای به «منصور» بفرست تا برای دفاع از خویش به محضر قضاء حاضر شود و یا حقوق شاکیان را بی‌کم و کاست بپردازد.

شنیدن این سخن با اطلاعی که از سفاکی وی باکی منصور داشتم طوفانی از هول و هراس در دل و حواس من برانگیخت چندانکه برای فرار از این مأموریت چاره جوئی کردم و از سرعجز و الحاح بقاضی گفتم: مرا از نوشتن این نامه معذور دار، زیرا او خط مرا می‌شناسد و چون نامه مرا بخواند بر من خشمگین می‌شود.

لکن قاضی عذر مرا نپذیرفت تا نامه را بهمان مضمون نوشتم و مهر بر نهادم و چون از این کار بپرداختم قاضی گفت: بخدا قسم کسی جز تو این نامه را به منصور ابلاغ نخواهد کرد.

فرمان قاضی چنان جدی و قاطع بود که مجال تسامح و تعلل را از من سلب کرد از این رونا گزیر نامه را بنزد ربیع حاجب خلیفه بردم و از کرده خود عذر خواستم.

\*\*\*

### منصور خلیفه عباسی در محضر دادگاه!

نمونه دوم را نیز که بزرگترین سند استقلال قضائی اسلام حتی در دوران شوم خلفای بنی عباس است، عیناً از کتاب عدالت و قضا در اسلام نقل میکنیم تا خوانندگان گرامی به ببینند در آن روزگار نیز که خلیفه‌ای غاصب بردستگاه خلافت تکیه زده بود و اسلام بطور کامل حکومت نمیکرد باز هم دستگاه قضائی احکامی صادر کرده است که در عصر حاضر در کشورهای که داعیه دموکراسی دارند. نظیر آنها را نمی‌توان یافت! به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا!

\*\*\*

عشر اول ماه ذوالحجه سپری شده و کاروانهای حاج از اطراف و اکناف دنیای اسلام پس از اداء فریضه حج بقصد زیارت حرم محترم پیغمبر اکرم (ص) در مدینه طیبه بارگشوده بودند.

شهر پر هیاو و ازدحام بود، و جمعیت انبوهی از مرد وزن در هر کوی و برزن آمد و شد داشتند، آهنگ درای اشتران و بانگ و آوای شترداران غوغائی در سراسر شهر و حومه پیا کرده بود. خاصه آنکه در آنسال منصور خلیفه عباسی نیز با درباریان و رجال دولت در فریضه حج شرکت بسته و حمله داران خلافت و مراکب و مواشی ایشان نیز بر ازدحام و هیاوی شهر افزوده بودند.

دادگاه مدینه بمناسبت ازدحام فوق‌العاده شهر خود را برای حل مخاصمات و رفع اختلافات مراجعین آماده ساخته و قضای شجاع در صدر دیوان قضاء بر مسند عدالت تکیه زده بود. در یکی

همه حضار دادگاه، قاضی را متوجه ورود منصور ساخت، قاضی چون او را حاضر یافت، شترداران را احضار کرد تا دعوی خود را تقریر کردند و اسناد و مدارک خویش را ارائه دادند.

قاضی پس از استماع دعوی شاکیان رو بمنصور کرد و گفت: اینک نوبت خلیفه است تا دفاع خویش را در برابر اسناد و مدارک و اظهارات و دعاوی مدعیان تقریر کند. لکن منصور از دفاع فروماند. و سخنی بر زبان نیاورد از این رو بفتح شترداران حکم داد و حقوق ایشان را احقاق کرد.

نمیر مدنی گفت: چون کار محاکمه پایان رسید تماشاگران دادگاه بحق پرستی و شجاعت قاضی آفرین گفتند. آری ایمان و عدالت چنان شامتی به قاضی می دهد که حق شترداران بی پناه و ضعیف را از خلیفه ای مقتدر و توانا بگیرد...

ولی آیا امروز مرجعی برای دادخواهی آوارگان فلسطین و... هست یا باز هم باید بگوشان زمره کرد که بروقوی شو اگر راحت جهان طلبی!

ربیع چون حال پریشان و دستهای لرزان مرا بدید بر من رحمت آورد و گفت: باک مدار و خاطر از بیم و هراس بپرداز زیرا تو مأموری بیش نیستی و وظیفه خویش را انجام داده ای.

آنگاه نامه را بگرفت و نزد منصور برد و لحظه ای بعد باز آمد و حضار مجلس را که بیشتر از اشراف و بزرگان مدینه بودند ندا داد که امیر المؤمنین بشما سلام می رساند و می گوید: من به محضر قضاء احضار شده ام از این رو چون از حرم سرا بیرون شوم هیچکس پیش پای من بر نخیزد و مبادرت بسلام نکند!

سخن ربیع حاجب در اینجا پایان رسید و پس از چند لحظه منصور که زیر جامه وردائی بتن داشت از حجره مخصوص بیرون شد و به حضار سلام کرد و بی آنکه کسی در برابرش پیای خیزد از میان جمعیت بگذشت و مسیب و ربیع حاجب پیشاپیش او، و من از دنبال او روان شدیم تا بنزدیک ضریح پیغمبر (ص) شد و شرط تحیت و سلام بجای آورده و آنگاه به محضر قضاء درآمد.

## نفرت از مجرد زیستن

امام باقر (ع) میفرماید

من دوست ندارم ثروت تمام دنیا مال من باشد ولی مجرد زندگی کنم!

امام صادق (ع) میفرماید:

پاداش عبادت افراد متاهل ۷۰ برابر افراد مجرد است!